

سخنی چند در اطراف کتاب

« حواشی مختصری در اطراف لایحه قانون بازرگانی و قانون تجارت »

این کتاب که در اطراف لایحه قانون بازرگانی دولت اسبق بوسیله آقای دکتر ابوالبشر فرمانفرمایان نوشته شده قطع نظر از جنبه های انتقادی آن و قطع نظر از آنکه در عدم تصویب لایحه مؤثر بوده و یا نبوده باشد نفس عمل فی حد ذاته ارزش دارد و اقدام بآن در خور تقدیر است .

اقدام آقای دکتر فرمانفرمایان مخصوصاً از این نظر جالب است که در کشور ما که ارباب دانش و صاحبان نظر در انتشار افکار و عقایدشان بسیار محسوسند ایشان اقدام باین کار کرده اند از ادبیات که بگذرد سایر ارباب قلم و دانشمندان یا ابداء تألیف و تصنیفی نمیکنند و یا اگر بعضاً تألیفی دارند قابل مقایسه با کار و فعالیت و موقع و مقامیکه در اجتماع اشغال کرده اند نیست از بحث کلی فوق اگر به قلمرو حقوق که مورد بحث ماست مراجعه کنیم ملاحظه میشود که در دوره جدید نه فقط جامعه ما از جهت ترویج و انتشار افکار و عقاید و نظرات علمی پیشرفت نکرده بلکه شاید تنزل هم کرده باشد . در قدیم که عنان حقوق در دست فقها بود هر فقیهی وظیفه خود میدانست کتابی بنویسد اگر بتصنیف نمیپرداخت لاقلاً بر تصنیف متقدمان شرحی مینوشت و دیگری شرحی بر این شرح مینگاشت و خلاصه در نتیجه چنین روشی هم گنجینه قواعد فقهی غنی میگردد هم مفاهیم و معانی جای مخصوص خود را بدست میآوردند اما در این دوره متأسفانه حقوقدانان جدید ابداء در اندیشه چنین هدفها و مقاصدی نبوده و نیستند انگیزه این بی اعتنائی هر چه باشد آثار و نتایج زیانبخش آن برای جامعه امروز و نسل فردا محل تردید نیست پس وقتی در این اوضاع و احوال یکنفر که هیچ پست دولتی و یا دانشگاهی را اشغال ننموده بلافاصله پس از انتشار لایحه دولت کتابی در اطراف آن مینویسد و حسن و قبح آنرا با تکیه بمبانی علمی روشن میسازد واضح است که اقدام و عمل ایشان چه اندازه سودمند میتواند باشد اکنون که سخن باینجا رسید اجازه بفرمائید ما بین خود چند کلمه دوستانه گله کنیم .

بیش از ۳۰ سال از عمر دانشکده حقوق ما میگذرد اساتید ما تقریباً کرسی‌ها را به نسل دوم میسپارند معذالک هنوز تعداد کتبی که در زمینه حقوق نوشته شده است از عدد انگشتان دست تجاوز نمیکنند. بسیاری از این اساتید محترم آنقدر درس خود را تدوین و تألیف ننموده‌اند که دانشجویان ناگزیر «تقریرات» آنها را مرتب کرده‌اند نگارنده شاگرد استادی بودم (خدایش بیامرزد) که سال پنجاهم تدریس او را جشن می‌گرفتند لیکن در سال پنجاهم هنوز درس خود را از روی مندرجات کهنه و مندرس کتاب کوچک رنگ رفته‌ای بقطع بیاض دعا که مربوط به قبل از جنگ بین الملل اول بود تدریس میکرد حالا در چنین شرایطی بنگارنده حق نمیدهید که وقتی می‌بینیم وکیل محترمی تمام کارهای خود را میگذارد و ۲۰ ماده از لایحه قانونی و معادل همین تعداد از مواد قانون تجارت را مقایسه و بررسی و نقادی میکند اقدام باین عمل را قطع نظر از فاعل آن تقدیس نماید؟ با معذرت از خوانندگان محترم اکنون باصل مطلب میپردازد.

این کتاب مانند هر کتاب دیگر از دو نقطه نظر میبایست مورد بررسی واقع شود نخست از نظر شکل و دوم از نظر محتوی.

قسمت اول بررسی کتاب از نقطه نظر شکل :

از لحاظ شکل و قالب و عبارت دیگر از نظر قواعد دستور زبان نه فقط ارزش کتاب پائین تر از سطح مضامین و محتویات آنست بلکه طرز جمله بندی و نشر آن از سطح معمول هم در مواردی پائین تر افتاد است. بی توجهی بشکل آن بسامعول عجله و شتاب در تنظیم مطالب و انتشار کتاب باشد (و شاید شتاب بدانجهت بود که کتاب قبل از تصویب لایحه منتشر شود و زحمات نویسنده بنوشداروی بعد از مرگ تبدیل نگردد) و حتی ممکن است بایرادات اینجانب اعتراض شود و بعلت آنکه کتاب جنبه علمی دارد آنها بی اهمیت تلقی شوند و در هر صورت بعقیده اینجانب اولاً آن تعلیل پذیرفته نیست و ثانیاً ایرادات دستوری باتکیه به جنبه های علمی کتاب قابل توجیه نیستند چه قواعد ادبی یعنی دانش درست گفتن و درست نوشتن در اینصورت واضح است که همه محققان علوم میبایست آنرا مقدم بر علمشان یاد داشته و بکار ببرند باضافه و از آن مهمتر اینکه اگر بشود ایرادات بالا را از یک نفر محقق فیزیک یا بیولوژی اغماض کرد مسلماً از آقای دکتر فرمانفرمایان که در قلمرو حقوق تحقیق کرده‌اند نمیتوان نادیده گرفت.

ذیلا چند مورد از آن ایرادات بررسی میشود .

۱ - در بسیاری موارد وجه وصفی بجای فعل بکاررفته است چنانکه در سطر ششم جمله آخر سطر « از این دو حالت اجراء نشده» بدون فعل میباشد ولغت «نشده» در پایان کلمه نمیتواند جانشین فعل بشود .

و یا در همین صفحه در سطر ۲۸ عبارت « با تبدیل آن به لفظ اعمال چه فایده‌ای تحصیل شده» که ابتدای عبارت از بعد از لفظ شروع و به نقطه خاتمه مییابد اساساً بدون فعل است و لغت «شده» نمیتواند در آنجا جای فعل را بگیرد . خلاصه در کتاب نمونه‌های زیادی از این قبیل میتوان یافت .

۲ - طرز جمله بندی آن نیز در بعضی موارد خوب نیست چنانکه در صفحه ۲۴ سطر ۱۶ جمله « از شرکت نفت بزرگی » ترکیب خوبی نبود و بهتر بود بجای آن جمله « از شرکت بزرگی مثل شرکت نفت » بکار میرفت .

۳ - در بکاربردن اصطلاحات نیز درست دقت نشده چنانکه در صفحه ۳۳ سطر ۱ لغت «متذکر» که دنبال «میبایست» آمده خیلی رسا نبوده و یا لااقل اصطلاح خوبی نیست در صورتیکه هرگاه بجای آن کلمه « متضمن » بکار میرفت بمراتب بهتر بود چه این کلمه را کراراً قانون گذار ایرانی در همین مورد بکار برده و معنای آن امروز در حقوق ما کاملاً معین و مشخص گردیده است .

۴ - از جهت محتوی و مضمون نیز بر کتاب انتقاداتی وارد است از آنجمله :
جزء مبانی و یا لااقل هدفهائیکه بر اساس آنها قانون قبلی و یا لایحه جدید توجیه شده مسئله وصول مالیات را پیش از حد دخالت داده‌اند بنظر میرسد جناب آقای دکتر از مزاحمت های مأمورین دارائی خیلی رنج کشیده باشند . و یا برای بانک‌ها و بنگاه‌های اقتصادی بیشتر از آنچه شایسته بوده‌اند از نظر قانون نویسی سهم قائل شده‌اند بنظر اینجانب با تجربه‌ایکه از قانون چک بی‌محل بدست است جناب دکتر میبایست در این عقیده‌شان تجدید نظر کنند .

و نیز در بعضی موارد عقد با دلیل اثبات آن مخلوط گردیده چنانچه در سطر دوم صفحه ۷ این مفاهیم بایکدیگر خلط شده‌اند .

و بالاخره در سطر ۱۵ صفحه ۲۷ کتاب توجیه اینکه اعمال دفاتر نامرتب تاجر بضرر او و « درستی کسی بر علیه او بضررش است» توجیه درستی نیست زیرا

از نظر حقوقی آنچه برای محاکم اهمیت دارد کشف حقیقت است و آنجا که کشف حقیقت ممکن میباشد بچنین عواطف و دستورالعمل هائیکه جنبه اخلاقی دارد نمیتوان تکیه کرد .

از اینها که بگذرد کتاب در نهایت دقت تهیه شده و از نظر علمی در سطح بالائی قرار دارد آنچه در این قسمت مینگارم تعارف نیست واقعیت است . نکات مثبت و جالب در آن زیاد است کوشش مؤلف در اینکه در هر مورد اساس و مبنائی بیابد و انتقاد یا قیاس خود را با انطباق بر آن موجه و مدلل سازد بسیار جالب است مؤلف تلاش ارزنده ای بکار برده تا همه جا مبناهای علمی و تئوری های جدید حقوق را بعنوان اساس سنجش ملاک و معیار قرار دهد این روش که در نوع خود رویه بسیار جالبی میباشد جهاد نویسنده را در کار خود نشان میدهد . کتاب مذکور از تئوری های جدید و مبانی علمی آمیخته است بجرئت میتوانم بگویم آن اندازه مبانی علمی و تئوری های جدید که بعنوان مقیاس و معیار سنجش درستی ها تا نادرستی های لایحه قانونی در این کتاب کوچک بکار رفته در کتب بزرگ چند برابر آن وحتى در چند جلد از آن کتب بکار نرفته است از خصوصیات این کتاب اینست که نه فقط مقایسه هائیکه در آن انجام گرفته بر معیار تئوری ها علمی است بلکه محتوی مبانی بکر و تئوری جدید و یا لااقل از لحاظ کتب حقوقی ماجدید میباشد چنانکه اینجانب هرگز بیاد ندارم که در کتب حقوق تجارت که ما آن روزگار در دانشکده حقوق خوانده ایم اساتید و یا دانشیاران فن از تئوری قرارداد بودن اساسنامه بحث کرده و یا سهام بدون رای و با سود ثابت را در شرکتها مورد نظر قرار داده باشند خلاصه کتاب مذکور با حجم بسیار کم خود محتوی مسائلی است که خواندن آن نه بلحاظ آنکه لایحه قانونی خوب است یا بد ضرورت دارد یا ندارد لازم است بلکه از اینجهت خواندن آن لازم میگردد که محتوی مطالب و مسائل علمی است .

با اجازه خوانندگان اکنون چند مورد از موارد جالب آن بعنوان نمونه ذکر میگردد:

ه - در مقدمه ثبات و دوام قانون و تغییر آن بهنگام ضرورت و فقط بمقدار حاجت به بحث گذاشته شده است بنظر اینجانب این مبانی را که مؤلف بیان کرده در خور نهایت اهمیت است زیرا مدتی وقت لازم است تا یک قانونی معانی و مفاهیم خود را بیابد بعلاوه یکی از فواید مهم این قبیل قوانین « قوانین مربوط بحقوق

خصوصی) اینستکه مردم معاملات و روابط حقوقی خود را با تکیه بآن تنظیم و تدوین مینمایند و از آنجا که تشریفات تصویب و انتشار قانون نمیتواند عملاً عامه مردم را در موقع مطلع گرداند لذا رعایت اصول فوق در قانون نویسی کاملاً لازم و ضرور میباشد .

۶ - انتقاد مؤلف نسبت باستعمال دو اصطلاح مختلف برای یک مفهوم (شغل معمولی و شغل اصلی در صفحه ۶) انتقادی بسیار بجا و بموقع میباشد زیرا آنطوریکه از ماده ۱ لایحه قانونی تجارت استنباط میشود لغات «شغل معمولی» و «شغل اصلی» هر دو برای یک معنی بکار رفته است باین توضیح که لایحه نخست حکم کسانی که «شغل معمولی» خود را اعمال بازرگانی قرار داده اند ذکر میکند و سپس حکم آنهایی را که «شغل اصلی» ایشان اعمال بازرگانی نیست انشاء مینماید از توجه بمدلول و منطوق عبارت ماده معلوم میشود که لایحه در این ماده با وجود بکار بردن دو اصطلاح مختلف بیک مفهوم نظر داشته است چه در مقام بیان احکام شاغلین و غیر شاغلین بشغل بازرگانی بوده است .

در دنباله همین انتقاد (صفحه ۷) ایراد باینکه بار کردن تکالیف بازرگانان بعهدہ کسیکه در سال فقط یک معامله بازرگانی انجام میدهد ایرادی کاملاً صحیح و درست میباشد .

در صفحه ۸ بحث راجع به تناسب تکالیف و الزامات مقرر در قانون با حد تحمل افراد از لحاظ قانون نویسی بحثی دقیق و عمیق است .

در صفحه ۱۰ انتقاد از اینکه برای هر مسئله ای نباید یک ضمانت اجرای جزائی تعیین شود انتقادی درست و صحیح و منطبق با درجه تکاملی است که جامعه امروز ما سیر میکند چه همانطوریکه سطر ۲ بعد این صفحه میگوید:

« در اجتماعات اولیه وسیله منحصر بفرد برای اجرای مقاصد عمومی قانون جزا بوده یعنی حتی برای اجرای قراردادهای بین اشخاص بقانون جزا اتکاء میکردند هر قدر که اجتماعات توسعه پیدا کردند و تمدن پیشرفت کرد دامنه قانون جزا را کوتاه کردند » .

نگاهی بمقررات جزائی ما و توسعه تخلفات و جرائم نشان میدهد که استقرار ضمانت اجرای جزائی برای تخلفاتی که بحقوق خصوصی مربوط است رویه درستی نیست .

۷ - بحث و انتقاد صفحه ۱۲ و ۱۳ کتاب در آنچه راجع بحذف کلمه «تحصیل» از دنباله شق ۱ ماده ۲ قانون تجارت است (۱) بحث جالب و لازمی است چه وجود لغت «تحصیل» در دنباله کلمه خرید موجب تعمیم شمول این بند از ماده ۲ نسبت بکلیه اموالیکه از طرق دیگری جز خرید تحصیل شده باشد میشود و معلوم نیست با وجود انحاء دیگر معامله غیر از «خرید» چرا نویسنده لایحه این کلمه را حذف و دایره شمول ماده را محدود کرده است فی‌المثل هرگاه پدری بفرزندش مرتباً و متوالیاً از کارخانه خود فرآورده‌هایی هبه نماید و متهب آنها را در معرض فروش بگذارد آیا عمل فرزند چون آنها را نه خریده است عمل تجاری نیست؟ در صفحه ۱۳ بحث راجع بحذف خدمات یا بقول آقای دکتر سرویسها از دنباله شق ۳ ماده ۲ قانون تجارت (۲) از مباحث بسیار لازم و مفید در انتقاد از لایحه بوده است چه همانطوریکه کتاب میگوید:

«در اقتصاد جدید باب مربوط بسرویس‌ها و یا خدمات باب مفصل و مدونی است اینگونه عملیات از هر نقطه نظر اهمیت حیاتی و ملی دارند مثلاً از نقطه نظر ایجاد کار و استخدام کمتر از صنایع سنگین نیستند» بنابراین خروج یک؛ چنین عملی از شمار اعمال بازرگانی در اوضاع و احوالیکه عمل مذکور جزو لوازم حتمی و مسلم صنعت امروز میباشد واضح است که تا چه اندازه بی‌توجهی نویسنده لایحه را میتواند آشکار سازد.

در صفحه ۱۴ انتقاد باینکه عمل «مقاطعه کاری» نباید در ردیف عملیات صرافی و بانکی قرار گیرد انتقاد درست و بجائی است زیرا مقاطعه کاری با صرافی و بانکداری هیچ فصل مشترکی ندارد. همچنین ایراد بردیف کردن معاملات برواتی در دنباله و سایط نقلیه هوایی ایراد کاملاً بجائی است.

(صفحه ۱۹ کتاب)

۸ - انتقاد (صفحات ۱۶ و ۱۷) از ماده ۴ لایحه قانونی که:

«اعمال تولیدی از قبیل کشاورزی و استخراج معادن» را بازرگانی محسوب ننموده بسیار لازم و در خور اهمیت بوده است چه همانطوریکه کتاب میگوید:

۱ - شق ۱ از ماده ۲ «خرید یا تحصیل هر نوع»
 ۲ - شق ۳ از ماده ۲ « همچنین تصدی بهر نوع تاسیساتی که برای انجام بعضی امور ایجاد میشود از قبیل پیدا نمودن خدسه یا تهیه و رسانیدن ملزومات وغیره»

«اعمال تولیدی بخودی خود شامل کلیه عملیات صنعتی و فلاحتی و غیره است» در این صورت «اگر عملیات تولیدی بازرگانی نباشد پس چه عملیاتی بازرگانی خواهد بود».

انتقاد مؤلف در این قسمت فوق‌العاده کشف و رسا است و الحق آقای دکتر در این باره حق مطلب را ادا کرده است بهمان اندازه که نویسنده لایحه در این مسئله بی‌توجه و در اشتباه بوده کتاب در جهت مخالف دقت داشته و با ذکر امثله مختلف تمام زوایای تاریک یک چنین ماده‌ای را روشن ساخته است.

خواندن این قسمت از کتاب بسیار جالب است و اینجانب به خوانندگان محترم قرائت آنرا توصیه و تاکید میکنم تا کید اینجانب من باب درست بودن یا درست نبودن انتقاد نیست بلکه بیشتر بدانجهت است که خواننده عزیز دریابد که قانون‌نویسی چکار خطیر و مهمی است.

کشاورزی مدرن که تمام وسائل و افزار کار آن مکانیزه باشد با کارخانه فرقی ندارد اگر این استثناء را نویسنده لایحه در دوران گذشته معتقد بود شاید مورد ایراد قرار نمی‌گرفت اما در حال حاضر کشاورزی یک صنعت است و روابط و مناسبات تولیدی و اقتصادی و اجتماعی در آن با صنعت تقریباً بی‌تفاوت است استثنای آن از اعمال بازرگانی قابل توجیه نیست. هر معیار و ملاکی که ما برای سنجش اعمال بازرگانی قائل باشیم در کشاورزی مدرن نیز موجود است: وسعت دامنه تولید، زیادی کارگر، استقرار از بانک‌ها، داشتن اعتبارات کوتاه مدت بانکی، سراودات وسیع و همه جانبه با فروشنده مواد اولیه بذر، کود، سموم دفع آفات و بالاخره فروش بوساطت کمیسیونرها و بدفعات مکرر و متوالی بعلاوه در بعضی موارد ضمیمه کشاورزی مدرن بعضی کارخانه‌های صنعتی قرار دارند مانند کارخانه آرد و سیلو که تولیدکنندگان بزرگ غلات جنب مزارع تأسیس میکنند در اینصورت از نویسنده لایحه میبایست پرسید تا کجای عمل تولیدکننده کشاورزی محسوب است و از کجا عمل بازرگانی شروع میشود؟

امان نسبت با استخراج معدن بنظر اینجانب برای بازرگانی بودن آن کافی است توجه کنیم در بیشتر کشورها و از جمله کشور خودمان بموازات اطاق بازرگانی «اطاق صنایع و معادن» تشکیل گردیده و همین یک مسئله برای بازرگانی بودن اعمال بهره برداری معادن کافی است.

توضیحات صفحه ۱۸ از اولاً تا خامساً واجد اهمیت است .

۹ - درباره سکوت قانون نسبت با اسناد محتوی مالکیت مانند رسید انبارهای عمومی و بارنامه کالاهای وارده از خارج و بطور کلی اسناد محتوی مالکیت در صفحه ۲ کتاب بحث جالبی شده است ایراد مؤلف باینکه معامله راجع باین اسناد میبایست در شمار اعمال تجاری احصاء میگردد کاملاً بمورد است زیرا وسعت و حجم معاملات بازرگانی قرن بیستم (مخصوصاً که نیمه دوم آن مقارن با تولید غول آسای فرآورده های صنعتی و کشاورزی است) بازرگانان را باتخاذ تدابیری از جهت کاهش هزینه های حمل و نقل کالا و محصولات وادار کرده است . یک پارتی پنجاه هزار تنی آهن را در نظر میگیریم . بازرگان وارد کننده هر قسمت این کالا را بیک نفر میفروشد عده این مشتریان شاید به پنجاه نفر یا بیشتر برسد این خریداران هیچکدام مصرف کننده واقعی نیستند آنها نیز مقدار خریداری خود را بخرداران کوچکتر و بالاخره آنها نیز ببازرگانانیکه در مرز بین پیشه وران و بازرگانان قرار دارند میفروشند از میان تمام خریداران فقط دسته آخرند که آهن ها را بمصرف کنندگان واگذار میکنند اگر قرار باشد بعد از هر فروشی مبیع تحویل خریدار گردد واضح است که چه اندازه هزینه حمل و نقل بجنس تعلق میگیرد و قیمت آن تا چه میزان بالا خواهد رفت باضافه از نظر جامعه و اقتصاد عمومی چه انرژی به هدر خواهد رفت برای احتراز از هدر رفتن یک چنین نیروئی است که بازرگانان بمعامله براساس اسناد حمل یا قبوض انبار وادار شده اند و نتیجتاً بدون تحویل و تحویل مبیع بتبادل اسناد آن اکتفاء میکنند .

باتوجه بتوضیح بالا معلوم میشود که مؤلف توجه بسیار دقیق و عمیقی بتکامل اقتصادی زمان خود داشته و در مقابل نویسنده لایحه از مبانی بدور افتاده بوده است .

تذکر بشمول اعمال بازرگانی نسبت بکسانیکه اسناد حمل و قبوض انبار را گرو بر میدارند همچنین اسناد محتوی مالکیت که در خارج بوجود آمده و در آینده نیز در کشور ما ضرورتاً ایجاد خواهند شد تذکر مفید و لازمی میباشد (صفحات ۲ و ۲۹) .

۱۰ - بحث صفحات ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ درباره دفاتر تاجر و حسابداران قسم

خورده بحث لازم و شایان توجهی است چه همانطوریکه کتاب میگوید :

«حسابداری در دنیا از سی سال پیش بهمان اندازه تغییر کرده که مثلاً ساختن وسایل حرکت بسیاری و گردش دور زمین و غیره، صنایع دیگر نمیتوانند حسابداری شبیه آنچه در گذشته معمول بوده قبول کنند حسابداری صنعتی بخودی خود یک مبحث علمی فوق العاده مشکلی شده حسابداری بانکی بکلی چیز جدید و با دستگاه‌های اتوماتیک و غیره عمل میشود اگر قرار باشد از شرکت نفت بزرگی توقع کنیم دفتر روزنامه و دفتر کل بنویسد توقع غیر قابل قبول»

بنابراین الزام بازرگانان مخصوصاً شرکتهای بزرگ بداشتن دفاتری نظیر آنچه در پنجاه سال پیش داشته‌اند یا تنظیم حساب بسبک قرن نوزدهم با پیشرفت تکنیک و توسعه روابط جدید بازرگانی بهیچوجه متناسب نیست پیشنهاد آقای دکتر فرمانفرمایان در جانشین کردن حسابداران قسم خورده بجای الزامات دفتری سابق قابل مطالعه و دقت است .

۱۱ - انتقاد بالزام بازرگان (بوسیله حکم محکمه) به ثبت نام (ماده ۱۹ لایحه جدید صفحه ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ کتاب) انتقاد اساسی و کاملاً بمورد است زیرا همانطوریکه کتاب میگوید :

«ثبت نام تاجر بموجب همین لایحه جدید مستلزم اطلاعاتی است شبیه به سرمایه و محل کسب و صاحبان امضاء و دفاتر بازرگانی و غیره حال تکلیف این مسائل چیست مگر میشود بزور محکمه برای کسی سرمایه و محل کسب و امضاء و موضوع بازرگانی و غیره درست کرد ؟»

بعلاوه انتقادهای دیگر کتاب راجع به سهم بودن حق فرجام و نبودن نماینده وزارت اقتصاد در همه نقاط کشور و از همه مهمتر تاجر شناختن اعضاء دولت که ضمن انجام کار دولتی شان عمل بازرگانی هم انجام میدهند انتقادات وارد و اصولی میباشد .

۱۲ - مقدمات مذکور در صفحات ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ کتاب برای اثبات وجود یک نطفه یا هسته شخصیت حقوقی در حقوق ما کاملاً صحیح و منطبق با حقایق و واقعیت‌های تاریخی است از سواد متعددی که مؤلف از قانون مدنی شاهد آورده که بگذریم این مطلب که در حقوق شرعی ما از قدیم الایام راجع به بیت المال بمثابه یک شخصیت حقوقی عمل میشده است بهترین مؤید صحت مندرجات کتاب

در این مورد میباید زمینه ادراک شخصیت حقوقی از قدیم الایام در افکار مردم ما و حقوق ما وجود داشته است توجه باینکه فقهاء بیشتر حکام شرع هم بوده اند و بیت المال را از اموال شخصی جدا نگاهداری کرده و مانند مدیر عامل فعلی نسبت بآن اقدام میکرده اند مسلم مینماید که استنباط آقای دکتر نسبت بوجود چنین هسته‌ای درست میباشد همچنین سابقه تاریخی و سیر تکامل شخصیت حقوقی که ضمن صفحات ۳۲ تا ۳۷ بیان گردیده از مباحث بسیار جالب و تحقیقی کتاب است .

۱۳ - هدفها و مقاصدیکه مؤلف در صفحه ۴۲ بعنوان اساس و مبنای مطالعه برای اصلاح و یا تغییر قانون پیشنهاد کرده مخصوصاً بند ۲ که مشعر بر حفاظت حقوق اقلیت صاحبان سهام در مقابل اکثریت میباشد پیشنهاد بسیار مفیدی است زیرا در حال حاضر حقوق اقلیت ها در شرکت های سهامی و با مسئولیت محدود باندازه کافی ضمانت اجراء ندارد .

۱۴ - ایراد باینکه در لایحه از معیار و مقیاسی که بر اساس آن میبایست به هیئت نظارت ثبت شرکتی را اجازه دهد یا ندهد سخنی بمیان نیامده است ایراد بسیار بجا و واردی است زیرا :

سپردن عنان تاسیس و ثبت شرکت بدست کمیسیونیکه مطیع بمقرراتی نمیباشد معلوم است که چه عواقبی ببار خواهد آورد (صفحه ۴۶ و ۴۷ کتاب) .

۱۵ - بحث صفحه ۴۸ کتاب راجع باننتقال تکلیف از مباحث زنده حقوق فعلی است بنظر اینجانب ایراد مؤلف در این قسمت کاملاً بجاست ولی از موضوع انتقال تکلیف خیلی کم بحث کرده است چه مسئله انتقال تکلیف که با اصطلاح « انتقال دین » در حقوق از آن بحث میشود موضوع جالبی است که با پیشرفت تکامل جوامع بشری روز بروز دامنه اش وسیع تر و گسترش زیادتری پیدا میکند .

انتقال دین در گذشته اساساً قابل بحث و مطالعه نبوده کم کم انتقال آن تحت عنوان کلی ارث پذیرفته شد پس از آن در بعضی موارد خاص همراه با انتقال اشیائیکه متعلق (دین) بودند قبول شد مانند حقوق ارتفاقی و نظایر آنها متدرجاً از این فراتر رفتند و کار بجائی رسید که انتقال دین حتی در مواردیکه دین باشیاء تعلق نداشت تجویز گردید چنانکه در قوانین کار بسیاری از کشورهای تعهدات کارفرمای سابق در مقابل کارگران بکارفرمائیکه کارگاه را انتقال میگیرد خود بخود و بدون رضایت او منتقل میگردد .

انتقال دین همینطور بموازات تکامل اقتصادی رو بجلو میرفت تا اینکه ادراک مادی تعهد (دون شخصیت متعهد) مطرح گردید این تئوری کار انتقال دین را تمام کرد متعاقب آن تعدادی از کشورها بطور کلی و بعضی در موارد استثنائی آنرا پذیرفتند چنانکه در حقوق مدنی آلمان مواد ۱۴ تا ۱۹ به بحث انتقال دین اختصاصی دارد و سوئیس در ماده ۱۷۸ مجموعه تعهدات از این انتقال صحبت میکند و فرانسه نیز در موارد استثنائی مانند تعهدات ناشی از مقررات کار و دیوار مشترک ساختمانها، هر طبقه آن مالک جداگانه دارد و موارد دیگری آنرا پذیرفته است.

۱۶ - انتقاد صفحه ۳۰ نسبت به غیر قابل تغییر بودن سرمایه شرکت وارد است و همانطوریکه کتاب میگوید: « وقتی اساسی ترین سند شرکت قابل تغییر نباشد بدون گفتگو شرکت گرفتار مشکلات میشود. زیرا احتیاجات جدید که در اثر پیشرفت صنعت و تجارت پیش میآیند تغییر مفاد را نیز لازم میآورند بخصوص موضوع سرمایه شرکت و فروش سهام آن طبق آنچه گذشت لازمه وضع پیچیده بانکداری و سرمایه گذاری جدید قابل انعطاف بودن اینگونه مقررات شرکتهاست».

۱۷ - بحث صفحات ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ از مباحث باارج کتاب است در این بحث مؤلف میگوید مترجم نمیبایست اصطلاحات علمی و فنی را ترجمه کند بلکه میبایست مفاهیم را بر یکدیگر منطبق نماید مثالی که مؤلف در این قسمت آورده کاملاً رساست آقای دکتر در این زمینه چنین بیان مطلب مینماید.

« در حقوق انگلیس و آمریکا هر قرارداد برای اینکه کامل باشد میبایست دارای (Consideration) باشد مفهوم این لغت بسیار دقیق و در اثر سه قرن بحث در محاکم ایجاد شده در حقوق اروپائی قراردادهای باید Cause داشته باشند این دو مفهوم بسیار نزدیک بهم اند اما منطبق نیستند این دو مفهوم بسیار نزدیک بمفهوم عوض در حقوق ما هستند اما لازم بگفتن نیست که مفهوم عوض نیز با آنها منطبق نیست . »

اینجانب بر توضیح مؤلف این مطلب را اضافه میکنم که نه تنها در ترجمه های علمی و فنی نمیبایست اصطلاحات را ترجمه کرد بلکه در ترجمه های دیگر حتی رمان و داستان و سناریو نباید از این روش پیروی کرد و خوشبختانه مترجمان ما در

دوره گذشته و حال پیوسته از اصل اساسی مورد نظر مؤلف پیروی کرده‌اند چنانکه: مرحوم فروغی در ترجمه پيسس تارقوف اثر مولیر نام میرزا کمال‌الدین را برای آن انتخاب کرد و یا اژنی گرانده اثر بالزاک به عشق و نخست ترجمه گردید و یا اخیراً دو فیلم *Yrma la douce* به «ایرما خوشگله» و «*Cette nuit là*» به «آنشب چه گذشت» ترجمه گردیده است چنانکه ملاحظه میشود هیچیک از این آثار ترجمه لغوی نشده بلکه سعی شده است برای موضوع آنها در فارسی چیزی یافته و بجای آن بگذارند

ملاحظه میشود که این دقت علمی چه اندازه آنرا نسبت به ترجمه لغت به لغت زیباتر ساخته است.

۷۸ - ایراد بر ماده ۲۰۹ مذکور در صفحه ۲۹ کتاب کاملاً وارد است در این قسمت مؤلف شرح کشفانی بیان میکند برای غلط بودن ماده مذکور بهترین دلیل نقل قسمتی از متن کتاب باین شرح است:

«آنچه ماده ۲۰۹ لایحه ذکر کرده همین است که بجای مسئول ساختن مدیران در برابر شرکاء آنها را در برابر شرکت مسئول قرار داده و در عوض لفظ «شرکاء که در ماده ۱۰۵ قانون است لفظ شرکت را در ماده ۲۰۹ لایحه ذکر کرده» این تغییر یکی از بدترین و نسنجیده‌ترین تغییراتی است که لایحه در قانون داده»
 «است شرکت دارای شخصیت حقوقی است مجزا از شرکاء خود و هیئت مدیره»
 «نماینده و نشان دهنده وجود شرکت است حال آیا معقول است که هیئت مدیره را»
 «مسئول بخود بدانیم و شرکاء را از حقوق خود در مقابل هیئت مدیره محروم»
 «کنیم».